



کتابخانه  
جلس شورای  
اسلامی

۱۴



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب محمد رسول الله ﷺ و غیره

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۱۲۷۴



جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۸۹۸۷۲

۱۰۹۴۳

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

خطی

۱۴۳۷۴

بازدید شد  
۱۳۱۷

۸ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

این کتاب متعلق است به آقای  
محمد صالح بیگلری  
تاریخ خرید ۱۳۱۷

۱۹۸۷۲







الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله  
الطاهرين

اسم حال است داره این بود از دم دزد و غرق در بار صاعقه  
و خطاشد از اسب و شردان و موخه‌ان و از جمله بیادها  
کرد و دعوت این اسم مناسب کسایت که از سلاطین متوهم  
و از خلائق فرستند و خوش حالی زهره بدین موالد الحسن  
درج کند و با خود دارد و جامه و منصب جبره عالی رسد و از  
خلق متغنی گردد و اگر در دین و دایم خواند از عز و دولت  
سالم و سلامت باشد اگر بنای دل خواند بهر داره این لوح را  
توابع زهره مطیع و مقید او گردند و از مکر یاران و حسد  
و غن غارت سالم باشد و دایم الاوقات خوش وقت و خندان  
بود و فتوح بسیار یابد **لوح اسم عین** شرح شش اسم

دافع	دایم	دلیل	دیان	دایم	دافع
دایم	دلیل	دیان	دافع	دایم	دافع
دایم	دلیل	دیان	دافع	دایم	دافع
دایم	دلیل	دیان	دافع	دایم	دافع
دایم	دلیل	دیان	دافع	دایم	دافع
دایم	دلیل	دیان	دافع	دایم	دافع

و اگر در ساعت سعد کشند اند دنیای کلی رسید اما راست

و اگر هر روز صبح و عصر ۴۰ نوبت بخواند اگر تواند هر بار بخواند  
او با خود دل خاشع و زبان خاکر و مقبول دها که در دوزخ  
سلاطین و امرا با حوت باشد و هرگاه که شروع کند کار او برسد  
و اگر کسی از دولت مغز و دل بکشد باشد این لوح در قعر نقی  
کند در شرف آفتاب باشد و بخواند با خود دارد خواص کلی بیند

عزیز	عظیم	علی	عقل
عزیز	عظیم	علی	عقل
عزیز	عظیم	علی	عقل
عزیز	عظیم	علی	عقل
عزیز	عظیم	علی	عقل
عزیز	عظیم	علی	عقل

و اگر در ساعت سعد کشند اند دنیای کلی رسید اما راست



سوره یس ۳ جلاله سوره الصافات ۵ اجلاله سوره ص  
۳ جلاله سوره الزمر ۵ جلاله سوره المؤمن  
جلاله سوره فصلت ۱ اجلاله سوره علق ۳ جلاله سوره  
الزخرف ۳ جلاله سوره التغابن ۱ اجلاله سوره الاحقاف ۳  
جلاله سوره محمد ۲ جلاله سوره الفتح ۳ سوره الحج ۳  
سوره ق یان جلاله سوره الذاریات ۳ جلاله سوره الطور  
جلاله سوره النجم جلاله سوره القمر نادر و سوره الزمر والواقعه  
نادر سوره الحديد ۳ جلاله سوره الحديد ۳ جلاله سوره الحديد ۳  
جلاله سوره المتهم ۳ جلاله سوره الصف ۳ جلاله سوره الحج ۳  
جلاله سوره المنافق ۳ سوره التغابن ۳ جلاله سوره البلاء  
جلاله سوره التهمیم ۳ جلاله سوره الملک ۳ جلاله سوره النجم  
نادر و الحاقه یان جلاله سوره المعارج یان جلاله سوره  
جلاله سوره الرحمن اجلاله سوره المرسلات جلاله سوره  
المعارج ۳ جلاله سوره القمه نادر سوره الزمر الا علی ۵  
جلاله سوره المرسلات نادر و المعارج سوره و النازعات  
یان جلاله سوره عین نادر و سوره کوثر و سوره انفطرت  
و سوره المطففين نادر سوره انتقلت یان جلاله سوره البدر

من کتاب جنجیل الانوار شیخ سعد الدین الحوی لبم الله الرحمن  
آنچه جلاله سوره ق یان است بدین تفصیل است سوره البقرة  
الله با الله ۴ الله والله ایضا الله الخ مجموع دعوت و هفت  
و پنج الله والله والله والله مجموع من حيث الجمع فی سوره  
البقرة سوره آل عمران یان الله ۱۹۹ جلاله سوره النساء ۲۹  
جلاله سوره المائدة ۴۴ جلاله سوره الممت سوره الانعام  
۳ جلاله سوره فتنه سوره الاعراف ۵۷ جلاله سوره الاحقاف  
۷ جلاله سوره الممت سوره التوبه ۴۴ جلاله سوره یونس ۴۰ جلاله  
و یان الله سوره هود ۴۱ جلاله سوره یوسف ۴۴ جلاله سوره  
الزمر ۳ جلاله سوره ابرهیم ۷ جلاله سوره الحجر ۴۰ الله  
سوره الضحی ۴ جلاله سوره بنی اسرائیل اجلاله سوره الکهن  
ع اجلاله سوره مریم ۲۱ جلاله سوره موسی ع اجلاله سوره الانبیاء  
ع اجلاله سوره الحج ۱۲ جلاله سوره المؤمن ۳ جلاله سوره القدر  
۲۶ جلاله سوره الفرقان ۱ جلاله سوره الشعرا ۱۱ جلاله سوره النور  
۲۴ جلاله سوره القصص ۲۴ جلاله سوره الضحی ۴ جلاله  
سوره الروم ۲۲ جلاله سوره لقمان ۳۳ جلاله سوره النجم ۵۲  
جلاله سوره الاحزاب ۹ سوره سبا ۸ جلاله سوره فاطر ۳







卷一

مکتبہ اسلامیہ

مردان خردمند

روزنی  
روزنی

三

بکھار

卷之四

تفہیم



من حضور شماست که باری می و کارهای من تمام کن و در  
فرصت و در حال ادب قبول کند و دست نکند و بدو هدایت کند  
و بدو پای ایستد و محبت تمام تا او را که در داسم اعظم اعظم  
تخصیص است مدت جم روز هر روز عین عین است بخواند  
و شریک غذا بخورد و در هر تسبیح و ایجا آرد ناکاه علقی  
بیش از حد روز چهل تا پنج ساعت این غفلت آید بعده  
مردی سرخ رنگ با هیبت تمام و قد خوی درشت و هیکل  
باد و سیل عظیم و تنیع هندی در دست گرفته از دروازه  
و سلام کند و بنشیند آن تنیع را بر بدن خود نهاد و چشم  
بر زمین کند و لب را بی جفا نه بداند آن کو بی غرض  
توجهت جواب گوید که معصود من محبت شماست که مستحق  
شوی و موافق من باشی او قبول کند و ضایعی بوی دهد  
عقیق پاره و خطی بر آن نوشته و اسم را بدو کند و با درجیم  
جهت تسخیر می خواهد از آن زمین رویش و طبع چهل  
روز هر روز پنج هزار یا صد بار بخواند و شریک بخورد  
بجای آورد چون تمام شود هیچکس نخواهد که از نظر او در شود  
و هر ظالم طمع و سخر او شود و عیب و طمع و منفاد او

نفر

نفر  
در

باشد

باشد و تمام تسخیر او را در سلاطین چهل روز هر روز هفت  
هزار بار بخواند و چون تمام شود او را در سلاطین با و تعلق کرد  
سلاطین وقت احوال او را بفرماید و طلب او شود و یکدم آن پیش  
خودش جدا نکند با عزیز جبهت تسبیح فرمود و دعوت کرد و در  
آنست که بیست و پنج روز حیوانی بخورد و هر روز این اسم را  
سه هزار بار بخواند و با در خود صد بار از این اسم را بر  
الکتری نقره نقش کند و در دست نکند و در شک نشود  
خلق نورانی در پیشان او بیند و صاحب دعوت قبول افاق  
و ظالم کرد و در کس آنست که چهارده روز دعوت کند و در  
روز و شب ده هزار بار بخواند و کثرت زنده دار و روی  
بقر کند و اسم بخواند و هر نوبت در آخر اسم بگوید یا قریب  
داعی الله چون دعوت تمام شود شب آخر قرآن آسمان در  
پیشش فرود آید و فریاد او را شنید و او را باری سخن  
گوید و پرسد که ترا چه غرض است گوید این قرآن و فرمان حق  
نطق مدد و سلفه عو قوی و در مجموع علقه روز و  
کوفای مدد و بخوانم قرآن و خود و ذوق مشغول باشد  
بیا که من با تو ام و پیش تو ام چون قرآن مشغول شود همه

نفر

نفر  
نفر

نفر

نفر  
نفر

به با و فقه های عالم در خانه او جمع شود یا مندل جهت تسخیر عالم  
مدت یک ماه دعوت کند هر شای و روی بدو هزار نوبت بخواند  
ناگاه پیوسته او طهر شود کتابی در دست او باشد پیش  
او بنشیند و کتاب علقه طهر کند باید که بلد که آن عطار را  
پیران و پرسد که ترا غرض چیست جواب گوید که در طمان  
نظر کن و انصاف بر من حدیث نداری عطار گوید که قبول  
کردم کده احوال عایم مدد کار تو باشم و آنچه تو خواهی چنان  
کم بعد از آن موی بدو دهد و بر آن خطی بین نوشته  
باشد و آن عطار نامه عطار است چون عطار دست خود  
علم غریبه و کشف مشق و انقیاد و خفیات خرد  
و غیره و ناز و تب و دیاسجان جهت تسخیر حکام و سلاطین  
۳۹ روز مدد و عاید هر روز پنجاه نوبت بخواند بعد  
از آن خاتمی همان در فقر و اسباب بران نقش کند و در دست  
کند هر که را بر حکام و در بران ختم نظر کند طهر و طبع و سحر  
شوند یا ناک جهت تسخیر آفتاب مدت پنجاه روز و در  
علی السلام بخواند این اسم مشغول باشد و اکثر اوقات  
بر آفتاب خواند و در آخر گوید یا شمس اجب داعی الله

نفر

نفر  
نفر

نفر

نفر

و این سخن را بلند گوید اما اسم لازم گوید ناکاه بیند که آفتاب  
از آسمان فرود می آید و نزد وی پیش بر شال کاوی  
یا شری باشد و از سرام بغرض آن موضع فرود آید و گوید  
عرض تو چیست باید که خندان روی و بلند روح خوا  
لو بدی و مراد خویش بطلی او قبول کند و هر طاهای  
زین را بر او عرض کند باید که بخون دود دست بر نه  
نهد و تواضع کند و رخصت بدهد یا ستان تسخیر و طال  
الله نور روز هر روز هفت هزار بار بخواند و بعد از آن  
شد دعوت شخصی پیش او حاضر شود از رجال العیب  
و لو را علم کیا تعلیم کند که بفرمان حق مقالی جل جلاله  
و تو را سنگدان زد کند و از آن تسخیر تجار و مسافران  
بر و بر مدت هفتاد روز هر روز پنج هزار بار در  
صبح بخواند ناکاه طایفه مسافران بدر خانم آیند و در  
چندین بار و بگویند فلان کس را بیتی ایتم که امانتی  
از او دارم چون او را بگویند علیه السلام بخواند او هیچ  
نگوید ایشان در صحبت او با کسی گویند که این در آن  
از حق قلب خلاص کرد از برکت او نجات یافتیم خواص ده اسم



که شیخ عالم الدین خاکی در حاشیه از جفر کیم برودن آورده اند  
هر مسمی و حاجتی در هر علی که این اسم را بنویسد آن کار را تمام  
و رسیدنی و در حاشیه اسم ابدان کند و آن مسمی را با تمام  
اسم التبت کفر عقی ثواب یغفر مذل طس حصص  
مذوق لاشک خجی من وضع فی شرف الشمس لمن من الیها  
والافاق و الامارات و الواسع و الخوف خاصیت سور و التبت

ف	ی	ظ	ز
ط	ح	ف	ی
ح	ظ	ی	ف
ی	ف	ح	ظ

علم و حکمت حاصل شود و هر اسم برود و اگر بنویسد شک  
و در غفران و کلب در ظرف آئینه و بیابان بشوید و بخورد  
هفت روز و تواتر بخواند از این اسم مراد برسد و فایده بسیار  
بیند که هر شب این سور را بخواند و اگر در این اسم  
علی بن ابی طالب بنویسد که اگر خواهد کسی را از عشق خود  
بفرار کند یا این چار و چار باشد و در غفران بنام خود  
خورد و بنام الهی و ملکی و ملکی برود که آن نویسد و در خانه

سور

معلق میاید و در این اسم مراد و نام و یغفر کند و اینست شرح سور

سلام	قول	مزیت	رحیم
رحیم	مزیت	قول	سلام
قول	سلام	رحیم	مزیت
مزیت	رحیم	سلام	قول

چهل و یک بار بخواند اصل آنست که با کسی سخن بگوید و بخواند  
خواند مطلقا و این چهل و یک روز و ترک دعوت نکند که اگر ترک  
کند یا آن را بگویدش گرفت و در عمل شروع از ابتدا خواندن  
چهل و یک بار پس بفرموده است که هر روز که التبت می خواند و هر  
اگر بعد از تمام دعوت برکوه خواند از این چهل و یک بار که در پیش  
جا باید بخواند و یک یا حتی یا قیوم و در روزی که دعوت تمام  
کند چیزی از این شیخی بخورد و در آخر کس مقصدی بکشد  
طهارت بخورد و چهل و یک بار با مقصدی حلوات قریب کند  
و جماعت اهل طاعت و متقی برسد که التبت را بحسب ظاهر کرد  
موضع آنکه که بایستد بخواند که اول کتاب الله موضع دوم  
ما افاء الله و موضع سیم التبت الما جری موضع چهارم التبت

سور

سور

تبت الدار موضع پنجم التبت شد و هیزه موضع ششم لایستی  
اصحاب الجنة تبت تعلق بید و هشت منازل قرع و  
۲۸ کاتبه منازل آتش شریفین بطین چهار روز و هر روز  
نعمان ببله منزل مادی هفده هفده زلف غفران  
اکثر اخیه منازل آبی شش طرفه قلب شولم مقدم  
و در هر روز چهل و یک بار که در هر روز چهل و یک بار  
سور و پنج حرف آتش هفت بود و بروج آتش  
سه هر یک از پنج حرف و در هر حرف آفتاب ملا حلایا  
آمد و اسد و الحف و قوس و افند و جوز ابوی میرزا  
بنص دلو سرطان عقرب حوت ثور سنبله جدی  
حش خیل کبک قنطیل و حل لمر ریح  
دیگر حروف و اوقات انجیدی و آن از یکی تا سیزده باشد  
و مجموع عدد آن بود و یکی میشود و این عدد را در اسم  
صامیه یعنی غیر حقوق علی قرأت غلین زبان حاسدا  
و غلین در حق لایسته کرد و صورت اینست ا و ه و  
ح ط ک ل م ن و ی و در عدد حروف التبت در آن  
عبادت از حروف تقوی است و این حروف بجهت تنفیق  
مات بکار آید اگر خواهی که کوکب غیر محل شود یا لک

سور

سور

از زبان اعراس بر و صدین حروف تواتر ساختی و حروف  
تاطیر اینست ب ا ج ز ی ن ف ق ش ت م  
خ ذ ض ط ح و ک و د و ای اس د ملک بچار و در حروف  
تبت الدین سید جفری ترجمان کلمات برین و جبریدم التبت  
بار و طاعت و اخلاص در زبان اندر زنده شش روز بخورد  
مطلوع یابند و باقی عقیق و هر غالب کس حق توانا و  
علای خالق اشیا حسن بری نقل ان حضرت امیر علی  
که آن حضرت خواص اسماء و کلمات این بدین عدد تعلق یافت  
چون سالکان بدین عدد تلاوت و توفیق یابند حصول  
مقام و وصول مطلب رسد چون اسمی از اسماء بدین  
عدد و یا یکی از آیات تلاوت یابند اول نظر نمایند که در آن  
جز و صغیر و خانه است آن جز و صغیر و سطر و خانه است  
خوستان بدی تلت بر این و حروف او بعد از این  
جز و در اینست الف بی جیم جال می و ل و ز ی  
حی ط ی یا کاف لام می نون سین عین ی  
صاد قاف ز شین تا قاف خال خال صاد  
عین ح که عدد فواصل که در شریف التبت سغری

سور

سور















الحروف بن زل ان ذی س و ساق ابن حرف ط  
بجو و صخر و مطر و خانه جمع کنیم این چنین باشد ح س  
و ذ ض اع ن ن س و ن ذ و ن ل ا خ ت ن د د ز یس  
حروف مستخره جمع کنیم این حروف باشد س و ا ع س ه  
و ن خ ت ذ ز یس حروف نظیره را طلب داریم این حرف  
آید ا ر س ب ا ف و ش ی ح ک م این حروف یکبار بزرگ  
کنیم شاکر و حبیب بیرون آید موافق نتیجه ثانیه و شارق  
نیز موافق همین عدد پس حروف مدخل نتیجه ثالثه را جمع  
کنیم و بن و ج و ج ث ج م ص خ م ح و این حروف بابت  
ح و و صخر و مطر و خانه او را طلب داریم این باشد ح  
ج ه خ ج م ص ص ح ط م ج ح ذ حروف  
مستخره او را جمع کنیم این نوع باشد ج ه س ص ط ح  
و این حروف را نظیره طلب داریم این حروف آید و شارق  
ح ی ش این حروف را یکبار بزرگ کنیم شفیق و طایر  
آید موافق نتیجه ثالثه و خبر و ذی الازکیا مسیح الدین یوسف  
معلی بدعوه الوقتی آورده که اسما و اسمیه اسمیت  
که بحسب عدد حروف و ترکیب کلمات مطابق یکبار باشد

۴۴۰

چون دینان بوم الدین که اسماء سائیه او خلاق حوالین  
ولسا و عزایر اسمائیت که ماده حوش متقیب صایع با  
یعنی حرفی از آتش و حرفی از باد و حرفی از خاک در وی  
باشد چون مؤثر و متکثر و موضع و متبرع و اسماء قوی  
که ماده حوش از آتش و باد و آب و خاک مانند یکدیگر ترکیب  
و جوی مانند که هر دو یکدیگر را فر و نشد چون مزید و  
بعید و عزیز و بقل و آسماء متقابل چون رفیع و سموت  
و خفا الارضین یعنی هر اسمی متقابل یکدیگر بیند از بی  
فوق و تحت و شرق و غروب و جنوب و شمال و غیر اینها  
مقابل هم مانند چون سلطان در دنیا و مالتعد و لایقی  
و شیخ محی الدین اعرافی فرموده که هر اسمی ازین اسماء  
امری مقرر داشته اند که چون داعی بدن عباد برای  
آن عباد دعوت نماید فیضی از بخار فیاض جود جود  
فایض گردد و در مهمتی که شروع نماید علی احسن احوال  
و این احوال همیاد میسر و محصل ساختن و پرور یافتن  
بنده جوده و آیه اعلم بالصواب  
شماره لوح از قول شیخ بهاء الدین محمد علیه الرحمة

و اما حضرت امیر مؤمنان صلوات الله علیه بفرمود  
نام را بنویسید و بر یک موضع در موده اند و اصلع و افتخار میباشند  
هر ضلعی ۹۴۳۲ و مجموع اصلاع ۳۷۷۲۸ جهت دفع شتم  
و افتخار و تحفه نفر و کشد و میبازند و در طلب حجاب  
در دست گرفته نزد هر کسی که رود و جهت خوفان و بیماری  
بر صخره من نقش کنند خاصه بوقت شرف آفتاب اتر یا حق  
در خانه مسعود هم اعراض نباید و در دفع دزدان تکلیف  
خانه نهادن که بنویسد و خواندن آن بشکوه بود و مرتفع اینست

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم حمد وثناي جناب تعالی حضرت  
حق و ملائک انوار طلق تعالی ثنائیه و عظم کبریاؤه و تقدیر  
اسمائیه و صلوات ذالکيات و تحف عجیبات طاهرات ثنائیه  
طیبه و منجیع مقاسمه وادی سبل و مقتدای رسول شمس فلک  
اصطفی محمد مصطفی علیه مثل الصلوات و اهل النجوات و بزرگ  
و اهل بیت النجار و الحار و اولاد اتابندایان و سالامه ایست مشتمل  
بر حقایق اسرار این کلمات که از ملک مقرب جلیل یعنی جبرئیل  
امین علیه السلام صادر شده و ادعیا مشهور الحجاب بخبر  
عواند فی التوایب کل هم و نعم یجلی بوقایع بیانی  
یاعلی علی بالناموس یکی از حکامینی آئینه از حضرت رسالت  
صلوات علیه السلام و مرقوم رقم خیر مشکته و این رساله عربی  
بود در زمان حضرت امام حسین عسکری علیه السلام بیاورد  
ترجمه کرده اند و من الله التوفیق فی تلخیص در بیان بعضی از  
حوصل این رساله شریفه بدانکه اجتماع از انواع حروف  
امتیاز با اختلاف او ترکیب بعضی از آن نامعنی و تکرار  
بعضی بر وفق علم حوصله معنی حوصله بسیار است  
چنانچه از حروف حصه سه و آن ۹ است که ادعوی است























۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

١٠  
 ١١  
 ١٢  
 ١٣  
 ١٤  
 ١٥  
 ١٦  
 ١٧  
 ١٨  
 ١٩  
 ٢٠  
 ٢١  
 ٢٢  
 ٢٣  
 ٢٤  
 ٢٥  
 ٢٦  
 ٢٧  
 ٢٨  
 ٢٩  
 ٣٠  
 ٣١  
 ٣٢  
 ٣٣  
 ٣٤  
 ٣٥  
 ٣٦  
 ٣٧  
 ٣٨  
 ٣٩  
 ٤٠  
 ٤١  
 ٤٢  
 ٤٣  
 ٤٤  
 ٤٥  
 ٤٦  
 ٤٧  
 ٤٨  
 ٤٩  
 ٥٠  
 ٥١  
 ٥٢  
 ٥٣  
 ٥٤  
 ٥٥  
 ٥٦  
 ٥٧  
 ٥٨  
 ٥٩  
 ٦٠  
 ٦١  
 ٦٢  
 ٦٣  
 ٦٤  
 ٦٥  
 ٦٦  
 ٦٧  
 ٦٨  
 ٦٩  
 ٧٠  
 ٧١  
 ٧٢  
 ٧٣  
 ٧٤  
 ٧٥  
 ٧٦  
 ٧٧  
 ٧٨  
 ٧٩  
 ٨٠  
 ٨١  
 ٨٢  
 ٨٣  
 ٨٤  
 ٨٥  
 ٨٦  
 ٨٧  
 ٨٨  
 ٨٩  
 ٩٠  
 ٩١  
 ٩٢  
 ٩٣  
 ٩٤  
 ٩٥  
 ٩٦  
 ٩٧  
 ٩٨  
 ٩٩  
 ١٠٠

موسى عليه السلام  
و هو ياتى من سبط جبرئيل عليه السلام







نقیض اطلست پس حق موجود است و هر چه در حق حق  
 سبحانه و تعالی حقیقت در ذات و صفات و جمیع القیوس  
 در حقیقت معرفت او معرفت حق باشد و ذکر او ذکر حق و  
 دعوت او دعوت حق و هر چه غیر اوست ممکن است و ممکن حقا  
 لذات نیست پس معرفت او واجب التحق باشد و ذکر او  
 دعوت او همچنین و از اینجاست که حضرت رسالت صلی الله  
 علیه و آله و سلم فرمود اصدق کلمة قالها الله کلمة لا یبد  
 الا کل شیء فما خلا الله ما لم یکنی و لست حق مخفی که شاعر  
 گفته است سخن لیدست و معنی سخن لیدست که آگاه  
 و دانایان باشد که هر چیزی غیر از خدا باطلست و الحق مو  
 کلام الهیست چنانچه قال عز من قائل کل شیء هالک الا  
 وجهه و هم ان یستریب در و مخفی باز در جمله خود  
 بهمان شای که هوشم بود از ان جمله تلخیص خود کرده ام  
 مرم در مجرب و وطن در ستود دین جام دیدم و من  
 الیقین خودست غیر حق یعنی نبود چه غیر و کجا غیر و  
 کون نفس غیر یو الله و الله مافی الوجود اسم یحکم کلمة لا یبد  
 قال الله تعالی ان الله یأمر بالعدل و الاخیسان عثمان

مطهر و رضی الله عنہ کو یک مسلمان فتنم آن روز که مسلمان  
 عدم الا بواسطه حیا و شرم از محقق علیه التلوة و التأم حیر  
 عوض میکرد اسلام برین شرم داشت از او مسلمان شدم و لیکن  
 مسلمانی در دل من قرار نداشت تا روزی آنحضرت علیه الصلوة  
 و التلیم مرا خواندند و شرف احابت او شرف شدم بدانها  
 که سخن بیگفت با من دیدم که نظر با آسمان کرد و صید و  
 عقل و جان کرد پس جبریل فرود آمد و گفت یا محمد ان الله  
 یأمر بالعدل و الاخیسان الفکر شهادة ان لا اله الا الله  
 و الاخیسان القیام بالعبودیت عثمان بن مظعون کو یک  
 آن روز ایمان در دل من فرو آمد و بن عباس رضی الله  
 عنهما گفته اند عدل شهادة ادلا اله الا الله است و احسان  
 اخلاص و دین و سبب در تفسیر این کلمة کلمة العدل است  
 که انسان عیولست بر ظلم و اذیل الظلم من شیم القیوس فان  
 عند داعفه قلعه لا یظلم من ملایم که خداست که خداست  
 و حق بجنوب او یناه نیست عدل که منافی شمر اوست از او  
 نباید و چون بن سخن بداند هر اینه بیدل که یک تا از رخا  
 عاقبت ظلم آسوده در ظل حلیت عدل با ساید اسم ششم

قول طیب قال الله تعالی هذو الی الطیب من القول  
 بیان طیب این کلمه محتاج شرح و بسط نیست چه خلاص  
 که صفات طیب در این کلمه یک نوبت یکبار نازل  
 میشود و جو بوی مشک که هر نفس را کند عاجز اسم هفتم  
 کلمه طیبه قال الله تعالی الرکیف ضرب الله مثلا کلمة  
 طیبة کثیرة اصلها ثابت و فرعها فی السماء و  
 خلافت کعبه الورد کلمه طیبه نام که در دین چند و چه  
 است اول آنکه طیب است بآن معنی که پاک است از قبیحه و عمل  
 و طریق متوحشات میان هر دو چنانکه شمس خالص از میان  
 درخ و دم نیز از هر دو و مصفی از شائمه هر یک وجه  
 دوم آنکه صاحب این کلمه طیب الاسم باشد در دنیا و حب  
 المسکن در عقبی و چه سویم آنکه طیب است یعنی بقول  
 قول کند توحی تعالی كما قال الیه یضعه لکلمة الطیب  
 سؤل شجره طیب درخت خرمات سبب چیست بود  
 تشبیه کلمه توحید بآن حوالت از چند وجه است اول آنکه  
 نخل نمی رود در هر ملایم بلکه در بعضی بلدان ثابت میشود  
 همچون کلمه توحید جاری نمیشود و هر زبانها و معرفت

آن حامل نمیشود در هر ملایم وجه دوم آنکه نخل طولی است  
 همچون کلمه توحید بلندترین کلمات و چه سویم آنکه درخت  
 خرمات سبب است در زمین و شاخ آن در آسمان همچون اصل  
 کلمه طیب که آن معرفت است ثابت دل و فرع آن در  
 آسمان است الیه یبعد الکلم الطیب و چه حوالم آنکه درخت  
 خرمات هر مال عدل بر بیدار همچون درخت ایمان و حق  
 دونوبت میوه میدهد یکبار در دنیا و آن بعضی ملایم و دم  
 و املیت و نجات و ولایت و امامت و یک نوبت دنیا آخرت  
 و آن بهشت عاقبت و دیدار چون و بی چگونه حق  
 وجه نهم آنکه در میان بود نخله نواست که خیر و نیکی  
 در دل نیست الا بواسطه استخوان خرمات نخل را قیامت  
 نمیشود همچون کلمه توحید بعد از بعضیت عالمی قدم  
 عیگاهد قل و اعنای الی الذین اسر فوا علی انفسهم لا تقصوا  
 من رحمت الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا الله هو  
 الرحیم اسم هشتم کلمه ثابتة قال الله تعالی ثبتت الله الذین  
 امنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا فی الاخرة و در  
 علت این تفسیر چند وجه است اول آنکه کلمه ثابت در قرآن یکبار

در زمین



او در وقت در آنکه ذنوب چه موقت را اگر چه گناه بزرگ  
 بسیار باشد همچنان امید غفر است آن الله لا یغفر ان یموت  
 به و یغفر ما دون ذلک علی شانه و کافرا اگر چه کفر عظیم  
 باشد چون رجوع بتوحید کند توبه بکند و معلوم نیست  
 که داند قل الذین کفرو ان یتوبوا یغفر لهم ما قد سلف و چه  
 دوم آنکه این کلمات است در آخر و بر توبه غشواران  
 چه محل بهشت مشعورند در جنت بذكر توحید نمی بینی که  
 میگوید الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و قالوا الحمد لله  
 الذی صدقنا عن الحمد لله الذی هدانا لهذا و چه سوم  
 آنکه این کلمات اصلی حکم است چه اولاً کوهی این کلمات حضرت  
 عزت را بدلیل شهادت الله ان لا اله الا هو پس شهادت  
 جمیع شاهدان فرع شهادت حق تعالی است و آن شهادت  
 اصلی بر فرع آن اصل ثابت باشد در دنیا و آخرت اسم  
 تفر کلمه التقوی قال الله تعالی و الزمهم کلمه التقوی و  
 درین تفسیر دو وجه است اول آنکه چون بر هر کس واجب  
 این کلمه از آن وصف کند حق تعالی را بوسیله که مشرکان کرد  
 کلمه کلمه التقوی نام شد چه بر تقوی بر زمین و شرک است

و درین آیت اشارت است و اشارتی اما اشارت است که حق  
 سبحانه و تعالی خود را اهل تقوی خود را اهل التقوی و اهل  
 المغفره و موعودان اهل کلمه تقوی یک نکته ازین دفعه کنیم و  
 همین باشد اما اشارت است که بعد ازین فرمودن کما نوالی  
 به او اهل چون اثبات کرد که موعودان سزاوارترین مخلوقاتند  
 باین کلمه و کرم حق از سخن باز نشاند لاجرم ایمان از حق  
 انزعاف نغز باید و چه دوم درین تفسیر کلمه این کلمه طاقی و  
 نکره دانه مدنی از شش و مال از استقام و خدمت از حق  
 و اولاد از برکت و دل از کرم و جوارح از معاصی اسم دوم  
 کلمه باقیه بیاری از مفسران گفته اند در تفسیر آیت و جعلها  
 کلمه نایقه فی عقبه که آن قول لا اله الا الله بدلیل صدر  
 آیه چه مقدم است اینست که باخفا اوهیم لایه و قومه  
 اتقی بر آیه مقید و این اشارت ملائکه است الا الذی  
 ففوی فانه سهدین اشارت به الا الله و ملازمین است که  
 توحید نال می شود بسبب معصیت غیر باقی باشد و  
 کتب طهرین عبد الله رضی الله عنهما از رسول صلی الله علیه و آله  
 و سلم از جبریل علیه السلام که حق تعالی فرماید در روز قیامت

مالی اری فلان فی مصوفی اقل الناس من کونهم یارب مالوا  
 هیچ حسد و نیکی نیافتیم حق تعالی که بدین شیوه از و کذا  
 میگوید یا حقا یا مانتان برو و سوال کن از جبریل  
 بیاید و او را در لایه از دنیا و کوشای خود بخداید  
 ملکی یا حقا یا مانتان مشغول جبریل او را ازین کلمات  
 کند و جواب گوید که هیچ حقا یا مانتان غیر از خدا  
 بعد نیست جبریل گوید لا و سلا و بگوید و مصوفی  
 اهل و نوح بصوفی اهل بهشت آورد اگر چه نباشد  
 برین معنی صوفی چون خادم مرادیم بکرم هیچ نباید اسم  
 یا زعم کلمه الله العلیا و کلمه الله هی العلیا و سبب در علو  
 این کلمه وجوه است اول آنکه چون خود این کلمه در فعل علی  
 کند دل تقوی که بر تانی بدین آید که احوال دنیوی و حقیقت  
 ملکوتی و ملوک و سلاطین را بفرانکار و القات هیچ چیز  
 انقیاد دنیا کند و هیچ چیز از بلیات دنیا تا فرستاده  
 نیبخشد که در چون و چون و این طره ظاهر شد القات  
 نمودند بهشت و یارین و حضرت خاتم صلی الله علیه و آله  
 چون مستغرق شد درین نور نظر ملکوت نکرد ما زاع المر

و باخی نقلت که اوهیم ففوی و چه الله علیه و آله و سلم  
 ازین کلمه بر و ظهور کرد بعلو بر زمین نهادند و بیایا  
 و کرد که اصله زنده و بال از نشان داشت و رفیق او  
 برسد و بر دخی رفت و هماغه از آن عباد تا صاحب قات  
 دیگر که آن حال زایل شد پشتر پیش برده و فرورد متاخر  
 شد و اظهار جمع و ناله کرد آن رفیق بخت دوش از سباع  
 اندیشه داشتی منسوب از پشتر متاخر شد گفت دوش من  
 در دل من فرو آمد و چه که با وجود او فکر ملک و ملکوت  
 مدغم و التون آن سلطان نفست غریب لاجرم ضعیف  
 بحر میبشد و چه قدم استقلا این کلمه در دنیا رسا و دنیا  
 بدلیل یخیزد علی الذین کلم و جمیع کلمه علی و غالبست  
 بر جمیع مذنوب و تمام عیوب کما اشیر الله اسم و زهد  
 مثل اعلی قناد میگوید و به التل الا علی معناه لا اله الا  
 الله و ملوک از و به التل الا علی همانست که و کلمه اند  
 العلیا چه مثل معنی صفت است ایها متلا مثل الجبره اتقی  
 و عد التلون یعنی صفها اسم سیر و هر طریقه قل یا اهل  
 الکتاب تعالی ای کلمه متوا و فیما بینم اهل العالم بر گوید



هر کلمه لا اله الا الله مان طبل کعبه ازین فرموده لا تعبد الا  
 الله و لا تشرك به شیئا و معنی این و بعد از لا اله الا الله که است  
 و اگر عقل هر کس را سطوت حاصلی بالکوارند معترف بجهت این  
 کلمه شود پس هر در معرفت این کلمه مساوی علمد مع بقای  
 علی جلاله اهل مولود و بعد از علی لفظه و نه فاته بهود و نه  
 یقینانه و یقینا بر علی قائله اهل الطلوت و اهل الصفا  
 اسم چهارم کلمه الحی و جلیل القدر و حدیث له قرن بانه  
 لا یغیز ان یشرک به و یغیز ما دون ذلك ان یثا و چه  
 آیه هر یکست در آنکه بخانه مودود توحید و معنی است و آیتی  
 دیگر و باقر بهایی از عوکر الی الخفاة و ما حدیث و طیبست  
 او او هر یو رعی الله عنده حضرت رسالت صلی الله علیه و آله  
 و سلم فرمود که ملا دود و دیان هر صانع که هر که فرامی و هدیه  
 لا اله الا الله واجب شود و او بهشت او ذکر گفته که اگر  
 چندان و دزدی کرده باشد آنحضرت فرمود که اگر چه زنا و  
 دزدی کرده باشد و در نوبت مسلم فرمود و ان در غایت  
 الی ذکر اسم یا تو در هم ان عباس رعی الله عنها اکثر  
 آیه لا یكون الشفاعة الا من اخذ عند الرحمن عهدا که

ایضا و در بعضی  
 الله عنده

عهد

عهد

عهد لا اله الا الله است و قید و قوی قول این عباس  
 این که جامع از فقرات کثرت است در تسمی و لو فیه یقین  
 بهمه که کن عهد یا نیت دلیل آنکه در عقب این میفرماید  
 و انوا بما انزلک مصدقا لما نفعکم و ما زاول عهدی که وقع  
 شد عهد است و بدان فی الحقیقه قول لا اله الا الله است  
 اسم شانزدهم کلمه الاستقامه و قال الله تعالی ان الذین یاتون  
 ربنا الله ثم استقاموا ابن مسعود رعی الله عنده کثیرا  
 از استقاموا قول لا اله الا الله است چه اول کلمه و نه الله  
 است از او و بعد از آن نیت بعد از ان نیت شکر و اعداد و  
 مطلب اول مشترکست میان عاقله خلق الا ماشاء الله  
 و ثانی مخصوص لعل استقامت اسم معصم مقابلیه  
 السموات و الارض بقول ابن عباس رعی الله عنده ان  
 چند چه اول آنکه اگر بر نفس مجال دو خط بودی غضا  
 در عالم حاصل شدی لو کان فیها اله الا الله لغنا  
 پس شرک بسبب عدم عالمست و توحید بسبب علم آن  
 لاجرم مقابلیه السموات و الارض بقول لا اله الا الله است  
 و چه دم نکر بیان کردم که شرف بسبب خرابی عالمست

و لكن الذین آمن بالله انما ارادوا توحید و فی انناد و این  
 مجمع قول لا اله الا الله است اسم بیستم دین قال تعالی الا  
 لله الذین الخ الحی و دین اقل و وضوع یعنی خضوع  
 و خضوع خاص خیار از دوشاید که بر او را تضرع و  
 استکانت نمایند و بر تضرع و منکی کنند و این و فی باشد که  
 وحدت حق ثابت شود چه با وجود تعهد الهه این معنی  
 ممکن نیست بر هر حدیث دلالست که بر حقیقت قول لا اله  
 الا الله ولایت سواه اسم بیست و یکم صراط مستقیم اهدنا  
 الصراط المستقیم ای ارشدنا الی التوحید او شفا علی التوحید  
 و هو قول لا اله الا الله اسم بیست و دوم کلمه الحق بدلیل و لا  
 یلک الذین یدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق و  
 لا اله الا الله اسم بیست و سوم عروه و فی بعد از آیه انک  
 که مشتق از توحید است و میفرماید لا ارفاق الذین قد بین  
 من العی فی کفر بالطاعة و یؤمن بالله فقد استمسک  
 بالعروة الوثقی پس معلوم شد که توحید حق و کفر با حق  
 و ایمان با الله ملکت و ملوک که عبارت از لا اله الا الله است  
 عروه و فی اسم اسم بیست و چهارم کلمه الصدیق قال الله

و توحید بسبب عادت آن سویم آنکه در دلهای آسمان کشود  
 می شود و در دعا لا اله الا الله و ما دعاه المکافین  
 الا فی ضلال و دلهای بهشت کشاده نمیکرد الا این قول  
 و دلهای آتش بهشتی مانند الا همین کلمه و قدر دل  
 می شود و الا این کلمه لا اله الا الله اسم مجید قول صمد  
 یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و قولوا فوا صدق و در تفسیر این  
 آیت گفته اند فیصل معنی فاعل باشد چون سبغ معنی ساق  
 و معنی منقول نیز آید معنی قتل معنی منقول چون حل  
 بر معنی فاعل کنند و آن باشد که این کلمه سد میکند و می  
 بنده بر صاحب خود در دلهای و دفع و چون حل بر معنی  
 منقول کنند معنی آن باشد که این قول سد و دست و به  
 او بسته اند انکه چیزی از گناه مضر او تواند بود و الحق  
 چنانکه سد خود لقرین دافع یا بوج و ملجوست این  
 کلمه سد و مانع شایسته لقر و جرات اسم نوزدهم  
 لیس البز ان قولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن یتر  
 من ان بانه و اشارت داریت آنست که لیس البز ان قولوا  
 و جوهکم قبل المشرق و المغرب اشارت کثرت و قول آخر که











اسم اعظم است ایل شدای مالک الایم و در توبه سر می  
اسم اعظم است آمین شاه آدوی امبار و در مذکور  
اسم اعظم است طاب طابت مزیا باغز آدوی و احوال  
انجیل عیسی اسم اعظم است هیلا دیشا و قنود  
عید اسم اعظم ایلک الله که الا هو الحق القیوم عارف  
شیخ حسنک واحد روزی و حق دینکه در مزیت کد ریت  
قداب و متاخرینیت و در معنی جاکه واقع شده بر غریب و که  
بالله الاله شاه عالم اهل فن معلوم نمیتوان نزد بر معنی  
پوش او بدعا شافان صادق بنیایدان زور که در اهل  
و معنی های نون چنانست که از ماساعت سال و دقایق  
عوی کد سبع کیس معروض شد استخراج ایلک نزد جون  
استخراج ساعات بد کیس و در محمد زمانه سر افراشته است  
سرو و مجتهد کلمه تحفه طبع نموده زمام وضع عیسا حق  
خود را عمل کندیشون و در جهت توضیح مثال بدعا ایام  
ادد اندوزیک شرب و قی و در هر چه هم می  
همی عدل نوک و غریب و غریب و غریب و غریب  
و آن دو دل روح شرب و غریب و غریب و غریب

تتمتعون بالحرية الكاملة في اختياركم

برای رشتہ

[illegible]

40  
14  
5  
2  
3

二

[illegible]

卷之四

جمع کنند و می بیند که اول ط و ث و س که هم دست آن  
 بحال حمل موافق با هم و دست آن اسم به دست او اسم غلظت  
 پس چون ظاهر و ضم فرسخ و هر یک آن در خود بعد از آن  
 بهمان عدد بخواند و بعد ازین طلب حاجت کند مقصود بحصول  
 آنچه امدد کند سعادته نامی موافق نام خود جایسد و نه یا سه یا سه  
 یا چهار اسم را جمع کند هتا موافق اسم او پیش شود و الله اعلم  
 آنچه در وی در معر ری که در اعناید او و آن چنین باشد که  
 هر که را عنوی بد کند باید که معلوم کند که نام آن عضو حریف چه  
 چیز است و حرف اول آن عضو را در واژه حرفت که این  
 باز ده حرفی با آن حرف اول آن عضو ترکیب کند و بنویسد  
 بر صاحب آن در بد بلند شفا یابد و دین باز ده حرف خواص  
 بسیار است و باز ده حرف نیست اب است خا غ و ک و لای  
 و کیفیت ترکیب کردن آن چنانست که اول حرف یا ز که کانه بنویسی  
 و بعد از آن حرف اول آن عضو بنویسی و دیگر حرفی که همان باز ده  
 کانه بنویسی و اول حرفی عضو چنین تا آخر حرف تمام شود صاحب  
 در دستا یابد انشاء الله تعالی و مثال این چنین باشد که شفا یابد  
 دفع در چشم خود بخواند که بنویسی چشم را و حرف اول آن





عنی فاصح بشر هذه العدة عني واكره عني واسبغ هذه  
عني كويدها سلكه خالدي خود در نام سداي عقل مهر مرند و داره  
يا من هو انت الذي لا اله الا انت هو انت الله الذي لا اله الا انت  
الرحمن الرحيم الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن الاحقر  
الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد واكره عني واسبغ  
باشد كه بپيچ نوع علاج پيچيد باشد خود تمام را بر وجه جني  
يا خلقي نويد باشد و از عفران و كلاب و آب بنوشند و وصل  
شیرین کنند و بافش گرم کنند و بجو دآن بیمار دفن الله لثه  
شعاع بدو گران آب و گوی مردود و بدو جوف او دادر فرستد  
عذب نفس و عقل و محضرت حق تعالى او را عجز دارد و بفضول  
عزالت بی هایت و الوسوه فصح الكتاب و دی در حله است  
كالبود و اگر میان دوزخ موافقت نشد این آیات را بر روی  
الشرع علاج آید و هر چه خواسته شد من بعد بخیر و ثلثه  
مرید است و خود را نام بر روی عقل او افتخار الكتاب ۱۴ در خود  
سوره و عنة الكتاب در فهم حیکل که شرح الحمد و عنة و در نیم

بسمه سبحان و تعالی بسم  
خبر حرم العظمیٰ شکر لعلی عالی خطی  
ثبت حبیب علی ایل جیل کیم اکره الرقیب علی  
الواسح الحکم الزوده محمد احمد باغ شهود حق بیکل  
قوت مبین ولی حید شعی علی محمد نجی میت  
حتی قیوم واحد مجدد احمد واحد حل صد قادر  
مقتصد قیوم مقدم مؤثر ابل اخر ظاهر امن ولی  
معانی بد حلیب شفق عفوف و کمالک و جلال  
ذوالکرم ذوالکمال مقصد جامع غنی معنی  
صانع شان نافع نور هادی مهدی فضل مدح باقی  
و لیت شهید صومدار سچون سلطان حسان  
مشان دستان سچان غفران ذوالامن ذوالامن  
غنی موجود محمود مقصود مسعود شانی دانی  
وافی معافی مولی قدیم الله لم ملین و الملکوت  
بدان لی عزیز که چون اسماء و عوده اسماء و رقم و دره و زهره  
که اری دعوت اسماء شریف چند و قاعن چند و قلم و ریم  
ناتمام بگرد انشاء الله تعالی بدان اصل دعوت اسماء شریف

کبک است و تالپون بن قلم محمود بود و دعوت است  
 سایر از جای دیگر در پنجویف دنیا و دینم تا مطالعه کند  
 و بعضی توفیق نکند و بن قسم و سه نوع است نوع اول  
 صغیر است نوع دوم دعوت متوسط نوع سیم دعوت  
 کبیر چون معلوم شد که دعوت و سه نوع است نوع اول  
 میان کیم فرض کنیم که اگر شخصی از شخصی بود شخص  
 که هر که این اسم را از برای طلبیده بود یک دعوت بدو  
 یکبار هم او را برای آن شخص اگر هزار نفر میخواند که آن  
 مهم بر می آید و اگر نیز بر می آید بر می آید و زن  
 میباشند که متوجه خوانند آن اسم بر می آید در عقد دوی  
 خالی واقع میشود و چون در باطن حال واقع می شود و  
 اهل دعوت امام اثر میکند و چون در اهل دعوت اثر  
 کرد باره کامل مثل که عبارت از قطبست و صاحب  
 دعوت حق است انکار پیدا کند و فرج گردد و در دنیا  
 و آخرت و هر بودی در آن باشد که آن اسم بر می خواند  
 و نمی دانسته که علت چه بوده باشد علت آنکه که مقلد حق  
 خواند و مقلد باغ محب محمود است و نفسش آلوده است

و بیانش بلوغ کت و عشق و مقدار و چشمتش بفراموش  
دیدن خوگر بوده گوشتش از اموات برتر و مقامش در عالم  
قبایح معسوک و در رفتن از حرام بمعاودتش بخیاست معنی  
صله من و ابراهیم بی دلخواه و خوانند که از پیش عبودیت  
و گناه عطیش آتش که از برای فسق و فجور ملازم است اما  
غفور و کندیش با حرم حاجت ناپاک با سیم پان بر نیلید بکروا  
جان لو کرد و هر چه خواهد عکس آن آید یا بد چون چنان  
بر حقین از دجیات است و هر غفور را بر هیزی هست و هر  
امی خیر می موصوفت و اگر یک یک را بیان کنیم کاغذ را  
و مرکب ساز و کار را و اسطر و اهل کلمات و بین معنی  
و معتقد که اندک از مزی خواهیم گفت تا بعد از این باشد  
در یافتن از اینجا چیزی اخذ کند و علم و وی کرد و بداند  
عالم کند تا از عالمان عامل باشد و الله الموفق اکنون حدیث  
سخنی چند خواهیم گفت تا هر فایده که جویند با تمام دریابند  
و هر اعلم این قسم است که هر چه خورد طلال خورد و لکر خورد  
تا بر همین بر سر قسم است قسم اول از برای دفع دهم است  
و آن که خوردن و ترک کردن بدتر شود قسم دوم



از برای دفع سهو وقت و نرود و حیوانی و بکر خوردن  
 میسر میشود قسم سیم از برای شناخت حاصل کردن وقت  
 محال خوردن و در تحت تصرف صاحب دعوت بودنت  
 والله اعلم مدیم و در بیان دعوت گفته شد که مره قسم  
 قسم اول دعوت است اقلش و اکثرش نه بار و بعد دعوت  
 وقتی کار میسر میشود که دعوت متوسط بجای آورده شد  
 و دعوت متوسط آنست که بعد دعوت اسم دعوت کند که اگر  
 اسم ده حرف باشد یا کمتر یا بیشتر روز نیز بعد دعوت  
 می باید که باشد و حرف نیز کتل و مد دعوت متوسط  
 کار میسر میشود که دعوت کثیر بجای آورده باشد و دعوت  
 کثیر چنانست که بعد دعوت اسم ده حرف باشد و دعوت  
 حل قریب باشد و هر کس که دعوت کثیر و متوسط میسر  
 آورده باشد هر چه خواهد دعوت در دعوت میسر شود ان شاء  
 الله تعالی و چهار حالتی عدد از اجابت و الله اعلم الیکم  
 دعوت ایات قرآن بدان بنی طالب فایده که اولی و دوم که در  
 ذریعگی و عبادت از ذریع آنست ایات متبرک و اسما و از  
 برای مقامات دنییه و مکنی بلکه چنان می باید که جز بکار نبرد

دنازی و چون از معاش لذات باید بدان کوشی که معرفت  
 خود را از طلق باز داری و معرفت از خلق خود را و خدا را و حق  
 و سبب دانی و اسما و آیات را و دعوت را و نوشتنی خود را  
 سبب دانی و از اینجا قیاسی کنی که بعضی خلایق و جمالی و  
 پناهی بعضی از محققان و حاکمان می گردند و اگر چه ایشان از  
 سبب و سبب بسیار و غیره دارند اما هم ایشان روی آید اگر چه  
 یا هانت دیار و زجر روزگار و آلودگی هر چه فلت و بهرنگ  
 بودن با آفتان کسل و اگر محتاج هر یک محتاج الیه بودی این  
 دعوای باطن جمیع الوجوه نکرده و مکن نیست که حاجت او را نشود  
 و هر گاه محتاج هم روزی محتاج الیه شود و بنقل مشران کرد و  
 اگر محتاج الیه را سبب نداند کافر گردد پس چون چنین است  
 و اولی آنست که محتاج هر یک اسما و آیات و دعوت کرد و هر  
 وقتی خواهد که دارد بر بی نیاز عرض نیاز کند و اسما و آیات  
 متبرک را و دعوت را شفیع خود سازد تا آنچه مطلوب ویست  
 بعزت هر چه فائز و اسکن یابد که طلب از عزیز عزیزان  
 و اگر چه در بر آید بدست نری عزیزش و از این سبب خواهد  
 اسما و آیات ثواب حاصل و بکده انشاء الله تعالی و چون

ثواب مضاعف شد و جرات کرد و از در جرات سبب علیت و شوق  
 قوت ثبوت که بعد علامت آن بود که در ذیقت نفس واقع شود و  
 چنانکه اگر در ماقبل مطلوبش بنوی بود لغوی کرده و اکثر  
 بود خلاص کرد و این چنین بسیار واقع می شود و الله للوفی  
 آیدیم و در بیان دعوت ایات بدانکه دعوت ایات را جز برای  
 و راستی نتوان کردن و اما اسما اگر چنانکه دعوت کند در  
 جنابت واقع شود توان و ایات را نتوان خواندن و دعوت  
 آیات صافی را باید که پیشتر نماز مشغول شود و آن آیات را بعد  
 نماز بخواند و بعد از نماز مطلوب را قرین ایات کند و قائم مقام  
 خواند و هر چند که بعد از نماز پیشتر خوانده می باشد و در  
 وقت که در جامه رود و بر دست و لب و خندان بخواند  
 و دعوت دهد و هر چند که بسیار کرده و در بخواند چند آنکه در  
 حریف رود و چون وقت صحیح شود بر خیزد و ایات را  
 حاجت بخواند یعنی اگر طبعش مناسب شفع بود حاجت  
 و اگر مناسب و تر بود طاق خواند و چون نماز صحیح گذارد تا  
 آفتاب بر آمد و در اینجا نماز تا حاجت وی بر آید و اگر حاجت  
 وی اخروی بود و در کند شام و یا اولاد بدین نوع که گفتیم

و در نمازهای غریض و سنن و نافل و تطوع و در نماز حاجت  
 و روز جمعه پیش و الله اعلم بالتسویب آنچه میسر شود شکر این  
 بمقدار را و بر خول و بی اعتباری حسین بن عقیل و ستمانی  
 خطور کرده و خواستی مقاصد و مطالب اهل کمال و کلمات فیض  
 آثار که است ذوالفتح السید سعد الدین الحمیری و اولاد و اولاد  
 اسم اعظم من ملو و روز و ایام الفطر مرکب از حرفی و طری و حرف  
 شغوبیت که در هر نفس و تضرع تکلم بان از لوازم دایره و از خوا  
 طبیعت است و الحق مقدم حرف بر حرف سنهای بخارج بر وضع  
 طبیعی است و اشرفی ترکیب تصور و حدین وضع ثابت است  
 عکس آن ترکیب بر عکس آن چه ترکیب اول بوجوب بخات و  
 فرج و سر و در این است و ترکیب ثانی مستلزم نگار و جرع  
 و صلیب و بر صاحبان و روز بخفی نیست که بیانات حرفی اند  
 که بنگار دیو آید اما مکتوب نمی شود و در آنست که مکتوب  
 ملفوظی شود مثل آنکه در لفظ مود زبیر و آو است  
 و بیانات این آو آل و هیچ و غیره نیست که از علم غیبی و معنی  
 حرف بترا میسر و بعد از آن که در و حرف نوی می شود  
 که اعظم و شرف بر ایت و ما بر اهل کشف گفته اند که آن حرف

خاتم ولایت و از جمله حروف بیلت حرف قومی آنکه نیزه و حرفیت  
 که بعد از احداث و قبل از دایره و اول مرتبه عالم حرفیت و مرکب  
 در مویات حرف قومی مرتبه طبعی باشد مقصود از  
 ندست و آن قبل سازند بنحین است چنانکه کوی یازید  
 ای زید و اما حرف اول اسم اعظم حرفیت که در هم و در  
 آن چنانکه ایامی بیان شد برسان هر حیوان جاری میشود  
 و ابتدا و انتهای نفس زدن بصورت اصطوفی شدن و از حرف  
 لیت در مرتبه دوم و نیزه اول و بواسطه اعتدال بود در  
 قدیم او بر حرف اول اقنوی فرمودند و اکثر قری مدد که  
 بصورت او واقع شده و گاه باشد که در رسم الخط صورت اصلی  
 او که دایره نام است که اشرف و ایضا استکالت دایره  
 موسوم سازند اشاره مانده در مرتبه دوم است در نایب هم  
 آنکه در هر نفس زدن و فرود رفتن و بیرون آمدن تکلم باو  
 ضرورت و آنکه در مرتبه قدرت و اثبات ظهور او کمال دارد  
 اما حرف ثانی اسم اعظم حرفیت که در اکثر خواص موافق  
 اقل است و چون خروج او انتهای خدایت در مرتبه ثانی واقع  
 شده و از دایره حروف حرف دوم بادیت و بعد از آن

دو

و او کس و قلب مداد چه قبل او میرسد و مجموع عدد بیست  
 و ز بر او میزده است اشارت میزده قراسط از صلحان  
 ولایت یعقوبی و دوازده امام صلوات الله علیه را همین بر  
 صاحبان کشف و حال مستور نماند که در اول آنکه اسم اعظم مرکب  
 از حرف آتش و باد است غیر آن نیست که درین مرتبه متکلم آن  
 حرف را غیر از مرتبه عشق حقیقی و سوز و گداز و بی تابی  
 چون حرف مرتبه دیگر حاصل شود و از آنجاست که خواص و  
 عارفان و عاشقان باین لفظ مداومت نمایند و متشرعان و  
 طاهرینان سلفی که غیر از الله چه در لفظ الله بصورت  
 حرف آتشی و در حرف خلایک و موافقت عموم فاسد لفظ  
 الله از جهت مناسبت خلایک است و از آنجاست که در عرف عالم  
 در بیان اسماء الله مدار سلیم بآن کلمه است و درین کلمه فتح علم  
 ظاهر گردد اما نقیض بطور حاصل شود چنانچه در تیره حاکم  
 و در اسم اعظم که فی الحقیقه او علم ذات و توحید و معرفت  
 بآن حاصل شود و درین نقیض عموم ندارد اما خواص باین کلمه  
 سرمقانی بیان فاعل کامل و خطیاف میسرند چون نزد عرف  
 اظهار افعال این اورد از جمله عصیان است و از نا اهل انفا

فیه من از جمله مفروضات حقیقه است در مقام توضیح و تفسیر  
 زبور مخفیة این دو لفظ و سایر اسما و اجبی تعالی شانند  
 و پیش ازین خسارت بودند ترک ارب و طلاق در موعود  
 بود و آنچه در بیان دین و ایمان اشاره شد بحسب الحاج و میانه  
 بعضی از خطس اخوان بود و اگر نه در بیان خواص حروف  
 و اسما بجمولات آن الکتاب ایت خود چنانچه بعد ازین حدین  
 کتاب و یا من الامر و بحث خواص اسماء الله و خواص  
 حروف بآن روش عمل نموده و از بیان مذکور اسرار و بیانات  
 و نکات بیشمار که موجب سعادت خادین است بعد از این یقین  
 منظور معلوم شود و باید که بر تو اندیش و در عالم برین اندیش  
 شیخ سوره **سوره یس** قال الامام العالم الفاضل الکام  
 شیخ المشایخ قدوة المحققین عالم اسرار التتیل شیخ سعد الحق  
 والملة والذین محمد الحوی حمر الله علیه دم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله و آله و آلهم  
 این چند کلمه ایت در بیان قریب سوره کریمه  
 یس و بعضی از خواص آن که بعد از استحضار از ارجاع امر  
 هادین که مستحقان علم جنین مرقوم هم متوجه ضعیف

سور

این کلمات را در هر روز بخواند و در هر روز صد مرتبه بخواند و در هر روز صد مرتبه بخواند و در هر روز صد مرتبه بخواند

سعد الدین محمد حوی کشته فاسا لکان طریق الهی از اقلیم آن  
 پتهای عالم خود حاصل شود و الله الموفق والمعين بدو سوره  
 یس را خواص بسیار است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
 قبل القرآن خوانده و اکثر علماء عجم بر آنند که اسم اعظم درین  
 سوره است و مرویت که هر که بعد از غایت باین کلمه را بخواند  
 بخوابد کفایت و مقادیر ساله گناه میفرستد و درین روز نیز  
 و اگر غیر توفیق خواندن نشود و شرط در خواندن این سوره  
 آنست که باحواریت روی بقبله در جای پاکیزه و لباس پاک  
 محض و دل بخیر و مشغول شود و بدانکه درین سوره سه موضع  
 محل اشارت هر کس در آن مواضع مقصود خود در خطی کند  
 بصول پیوندد و این سه موضع را علماء این فن منقش اند  
 در کتب مکرر بطریق دین و ایمان که آن اسرار فاش کند و خط  
 بر آن اطلاع یابد کارهای عظیم کند اشارت اول و آنست که  
 میان دو کلمه که حروف مجموع هر دو بعد از ابواب بهشت است  
 کلمه اول و حروفست که هر یک بعد از یکدیگر یکبار گفته و کلمه  
 دوم چهار حرفت غیر مکرر اگر چه یک حرفی در خط اول مکرر  
 بقدر است و حرف ثانی تا ثانی حرف اول آن کلمه است

قرآن





10

فصل اول در بیان احوال و حال

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

10



غیب هفت اقله در زیر سجاده او باشد و چهل بابی از مائمه  
یا اسخه یا افعال یا خلاق بخواند و هر روز علی الاسترار بخواند  
اندر تعالی میل و فکر شود اما هر هفت بار در هر ماه صد بار کنی  
و از برای روح اقا شمس الدین صد فقره بخواند و بعضی از فقره  
باین عمل کرده اند و جمیع آمد مهر نیست  
بسم الله الرحمن الرحیم کتاب ده جمله  
اینست این ده ساله در ترج اسمی حید  
او اسماء الله که از کتاب قیوم بود

آوردند تصدیق ابو القیاس موفی رحمة الله علیه این کتاب  
تطابق عشر میگوید ده خط است هر خط رجند اسم چندی  
ذکر میکند و خاصیت این یک یک بیان میکند شرح عمل  
برین اسم آنست که چون حاجتی داشته باشد درین جمله  
نظر کند و هر جمله که تعلق بآن حاجت دارد یک ساعت  
زمانی مداریت بر آن جمله نماید در خلوت و اعتقاد دست  
و صفائیت که حق تعالی مراد او بر آورد افتاء الله تعالی  
جمله اول آن چیست اسم است هو الله الذی لا اله الا  
هو الواحد القهار الاخذ الفرد لورث الصمدات

آیت خاصیت این جمله است که چون مداومت کند بر آن  
غفلت و بیادری پیدا شود و طالبان مکاشفات را در کف  
یغزاید و اگر نویسد و مشق کند و بیاشامد همین حالت  
دارد بشر خدا و است جمله دعیم و آن ده اسم است هو الله  
الذی لا اله الا هو العالم العظیم علّام الغیوب بینک  
الحکیم الخفیف الخافض الخفیز الرزق المبین الحافظ  
الهادی خاصیت این جمله کشف علوم است و از هر یک  
حفظ علوم و از بهر زیادتی خدا و فضل و عقل و تدبیر  
تفاهت سخن جدا شود و جلالت و درستی گفتن و هر  
کس این جمله مداومت کند همیشه مقبول القول باشد و چون  
خوبد که در خواب و بخت به خود خوابد و هر کس که  
بر این جمله مداومت کند از بلاها این کرد جمله سید و  
محمد و اسم است هو الله الذی لا اله الا هو الخفیل  
الرحیم الرحیم اللطیف الحکیم الرزق العفو العفو  
المبین الخفیز الخفیف الخفیز الرزق المبین الخفیز  
خدا کریم خدا العزیز المبین خاصیت این جمله آنست  
که خافید در می حاصل شود و دل و حشمت و درخشندگی

[illegible]

المدة

التَّكْوِينُ ذُو الْحَالِ الْقَوِيَّةِ ذُو الْقُوَّةِ لِلَّتِي تَتَّبِعُ التَّحْيِيدَ الْحَامِيَّ  
 الْقَوَاهِ خَاصِيَّةِ اِيْنَ حَمْلَهُ قَهْرُ كَرْدِ دُشْمَانَانِ وَغَالِبِشْتِ  
 رَافِشَانِ وَخَوْفِ دِيَهْ الدَّخَلِ وَتَسْكُنُ اَشْكُرُهُ وَكَلَمِ  
 اِيْنَ اِسْمُ نَزْمِ دُودِ مَلَنِ مَعْقِدِ وَغُفْمِ مَاشِدِ وَبِرْ جِلْزِ نَفَرِ قَلِ  
 جَمْعِ كَنْدِ وَجَمْعِ اِرْشَكِ مَلِي مِي كَانِ مَتَفَرِّقِ كَرْدِ دُودِ وَجَمْعِ قَلَمِ  
 بَكَنْدِ دِلْهَ اَوَسْتِ نَزْمِ كَنْدِ هَرْ حَصِيْنِ كَمِ وَبِرْ حَمْلِ عِدَاوَتِ  
 غَالِبِ رَفِيعِ الْقَدْرِ كَرْدِ وَهَرْ خَوَافِ كِهْ مَدَاوِلَتِ مَنَازِلِ عَزِيزِ  
 كَرْدِ وَچُونِ دُرْشَوَاهِ تَارِيكَتِ دُودِ سَاعِدِ هَفْتِ دَرْخَا  
 تَارِيكَتِ شَهَرِ رُويِ پَرِزَمِيْنِ بِرِي جَابِلِ بُوْدِ وَبِيْنَتِ ظَاوِي  
 بَحْرِ لَدِ وَاسْمِ الصَّادِ الْمَوْجَزِ الْمِيْدِ بِرِيْنَ حَمْلِ نَفِثِ  
 كَنْدِ وَدَرْجِ دَرْدِ بَكُوِيْدِ يَاشْتَقِيْ يَفْخَدُ فِيْ حَقِّ مِيْنِ  
 ظَلَمِيْ اَوْ يَنْقِيْ عَلَيْ وَتَلَمِ اَكْسِ نَبَرِ كِهْ اَلِيْشَرِ اَنْ ظَالِمِ مَعْنِ  
 كَرْدِ جَمْلِ شَتْمِ دِيْنِ جِهَادِ اِسْمِ اَسْمِ اَسْمِ هُوَ اَللّٰهُ اَلْبَرِي  
 لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَالِمُ الْمُرِيْدُ الْحَيُّ الْمُبْتَغِيْ الْبَرِيْدُ  
 الْحَكَمُ الْعَدْلُ الرَّشِيْدُ الْعَقَالُ الْحَلَّاقُ الْبَارِيْ  
 خَاصِيَّةِ اِيْنَ جَمْلِهِ اَسْمِ كِهْ بَاسَلَفِيْ مَرْتَضُوْ دُودِ مَطْلُوْبِ  
 وَتَخَوُّرِ قَلْبِ كَنْدِ وَارَالَتِ سَاوَسِ بَكَنْدِ وَكِرْمُوْدِ

لا اله الا هو العليم المريد المحيط الوهاب المتين  
الحكيم العدل الزند العقال الخلاق الباري

زابل كند وندیدم وخرن بكند جمله هفتم وكموا زده است  
 هو الله الذي لا اله الا هو الخيم الواسع التواضع  
 التواضع المديح الفاخر المديح العبد المديح  
 اين جمله است كه در جمله خواب يازده ودر ذكر بكند  
 خواب صورت آخر خواب بديند و اين جمله فلان را  
 دروغ و نانيتا كمن نگاه دارد و در حلقه مهور  
 و تاريكي زدن بود جمله هشتم و اين جمله اسم است  
 هو الله الذي لا اله الا هو السميع البصير القيوم  
 القائم التواضع اللطيف الوعود النصير المديح الوهاب  
 الفلاح السامع خاتمت اين جمله است كه دفعه غم و خزن بكند  
 و چون اين جمله سحر كه ما در كند خصوص اين جمله اسم است  
 يا قيوم يا اله الا انت انظر يا دوق و در و صود  
 هيبست بطلت مؤثر باشد و هيمن بطلت مازم و صبح  
 آفتاب هيمن خاتمت دهد و اسم اللطيف مرعد و حمد  
 و زالت عمر و كرم و خيانت جمله نهم و اين اسم است  
 هو الله الذي لا اله الا هو السلام المؤمن المشرع  
 الشكور الخبير التواضع الفاخر العفو الخبير الوهاب

ريت

ريت

ريت

الجواد القهار الغني الوكيل الكافي الرزاق الرزق  
 الميثاق ميتا اين جمله تيسر و در وقت و قبل و خوراج  
 و تخير هر كس كه خواهد و بآيت اين جمله مدد و كند  
 البته حاجت او را شود و كويت اين جمله چون تمنا و خير  
 كند يا جزي و در خطر او بكند حق تعالى آرزو و مومن  
 حيث لا يحتسب را در كند و اين جمله دفع فقر بكند و دفع  
 الما بكند جمله ده و آن بيت و سه اسم است هو الله الذي  
 لا اله الا هو الاول الاحقر الطاهر الماكن الملك  
 القدوس السلام المؤمن المانع الباقي المومنين التواضع  
 الفاضل المهيمن الميثاق الفاضل الوهاب الخبير المديح  
 النصير المديح الخبير الذي لا اله الا هو الذي لا اله الا هو  
 كفو است و ميتا اين جمله است كه جوهر مدد و كند و علم  
 كه جوهر و در طلعت قيام مؤثر و حق تعالى در شاهد كند  
 و اين جمله دفع غلت بكند و ايمان و امان كند و توفيق  
 بكند و منع طمان و امن را خاتمت بكند و ارضاء و امان  
 ستايد و در موجد و موفقت كه در و بقاء احوان و فلاحة  
 كند و از هر كس كه در و بطلت مؤثر و ميسر و الحمد لله

ريت

ريت

هكذا ي من مائة الدال والالف واللام هكذا القتم  
 الى الحروف المبسوطة الحروف الموضوعة تحت المدخل الحروف  
 على الالف ثم تسع تحت ثلثة مدخل على نفع السلق ثم تاحد  
 الحرف من الطاليع المطلوب يتلقى بحروف الصائبة  
 التكرار و تحل مطر و تكرر تكبير الصير حتى يظهر الزمان لكل  
 سطر من السطور المربعة يكون فيه من هذه الالف الف  
 كما اسم بسم الله بسم الله و نظريه فان كان على لسان  
 كذا كرت تحت سبعة حرف ما هو فانه الاسم العظمى و كانت  
 على لسان كذا كرت من اسم بسم الله بسم الله  
 في تحت سبعة حرف ما قبلها منعك و كل سطر يكون فيه الف  
 من الالف العشرة و هي او عو و ثا و في هاء و هي ح و فا و  
 مستقيمة تحت اربعة حرف ما بعد ما مستقيمة و كل سطر  
 تحت اربعة حرف ما قبلها منعك و هذا الماخوذ هو اسم  
 اسم الاعوان فاحمل اسم الاعوان المقولة و انزل المروية  
 و المقولة ما و انزل حبل عدده الحيت و حبل من الاعداد  
 تحت المدخل الاثنى عشرة و ما انك و هي ان كان الالف  
 مصفا و احده من الاعداد المدخل في و موقوف و انزل

العالمين او لاخر او حتى الله على خير خلقه و مظهر حقه محمد  
 و آله و صلواته و سلم عليه و الله اعلم الخبير احمد  
 لله رب العالمين و الصلوة على صاحب الميزان محمد و آله  
 اجمعين لما بعد هذا العمل الحقة و ثا و ثا و ثا و ثا  
 متبقة و ملطال الانانية و مولد تقع اسم لعل و ثا  
 محج عدد الحرف و تسع تحت اسم الطالب ثلثة مدخل و ثا  
 الكيفية مدخل الكبير مدخل الوسيط مدخل الصغير و تسع  
 العدد ما هو من اسم الطالب تحت المدخل الكبير و كذا تحت  
 هذا الحرف الحرف الطائفة له ثم ثا و ثا و ثا و ثا و ثا  
 ما و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا  
 الطائفة له ثم ثا و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا  
 طائفة الى الاحاد و تسع حاصلة تحت الصغير مع حرف  
 و انظر ان يكون العدد المروء اليه من الكبير و الوسيط  
 متخالف و اختلاف و دليل على الخفاء في ثا و ثا و ثا و ثا و ثا  
 الحسب حتى تحت ثا و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا و ثا  
 من اسم احد من اولاد الالف و الله اعلم هذا العمل  
 الثانية الحروف الالف هكذا ح او من المائتين و ثا و ثا و ثا

ريت

ريت





[illegible]

کفر  
که در حق

کبر  
بر ذریعہ

کبر  
بر ذریعہ

کتاب  
دانش  
سید  
کتاب  
مدارج  
کتاب  
کتاب













الاسم الاول سبحانك لا اله الا انت يا رب كل شيء ووارثه  
 من قراه عند قتل السلطان سبع عشرة مرة وسبح بده وجهه احد  
 وخصي حاجته واثنا عشر من قرا كل يوم مائة مرة وقت الضيق والرق  
 رزق بالبر فانه وقاد ينجيهم للبر الغامض واذا صام الجوع وقراه  
 مائة مرة وقت الضيق شفاه الله من كل شيء ومن قراه يوم الخميس مائة مرة بعد  
 صلاة ربه يقرها الله انتم القرآن فبني الله من حبه وراحمه عليه السلام  
 عليه اسم الله يا اله الالهة الرفع جلاله من قراه عشر نورا  
 كل يوم خمسين مرة اغناه الله عن كونه واجته من ربه ومن قراه على كل  
 واعلم لمن احب الله وجعل لوردا يقره كل يوم حصل على كل شيء او  
 اسم الثالث يا الله الموصوف في كل فعله من غسل يوم الجمعة وليس  
 ثابته واطهره وكان في موضع خائب في الجامع وقراه بعد صلاة الجمعة  
 بغيره واخرى بالثورة ضيف حاجته بها كانت ومن قراه قبل ان يفعل  
 فعلا عشر اسم فعله جاء في غير الجوده وان تلاه فمعه سبع ايام على الرقي  
 يرى من مرض اسم الرابع يا حي يا قاضي كل شيء وراحمه من كنهه على ربه  
 حرره بقاء وكف اسمه واسم الله ثم دفن في مقام مائة حفظه الله  
 ومن قراه ثلثا ساعة وقرأ الاسم كل يوم خمسين مرة ثم يدخل الحمام في الرابع  
 فاذا اغتسل وخرج فليقرأه في الخيط والبطيخ ثم يقرأه في الخيط والبطيخ  
 وصداقه يكون والاسان شواله وان سريده المتكثرة كان اوله  
 للحمية والبع اسم الخامس يا حي يا قاضي كل شيء وراحمه من كنهه على ربه  
 من كنهه انية صني بمك وزعفران وغسل مائة مرة وسكر ونبات وقفاة  
 لم يرضي عنه ومن قراه ثلث ساعة الف مرة في يوم ابد اوله ثم يقرأه  
 اسم السادس يا حي يا قاضي كل شيء وراحمه من كنهه على ربه

١٥  
 يوم اكل يوم سبع وعشرين مرة قبل الصبح بنية خالصة زاد نفسه ولم  
 ينس شيئا حفظه ومن قراه في جوارح يومه من قرا في القارة امن من  
 من اللص ومن قراه ليلة الاثنين والثلثين والخمسين والاربعين  
 والاربعين من عاتق رب السالم يا واحد الباقي اول  
 كل شيء واخره من اغتسل وقت الظهر صلاة وقراه الاسم  
 خمسين مرة اسم الله من مخافه وبغايه الله من الاربعة  
 والافكار الرب اسم السامع يا ذا الجلال والكرام  
 الاسم التاسع يا صمد من غير سببه ولا شيء كمثل  
 الاسم العاشر يا با يا ذا الجلال والكرام  
 الاسم الحادي عشر يا كبريت الذي لا يند في العقول والاعمال  
 الاسم الثاني عشر يا ذا الجلال والكرام  
 الاسم الثالث عشر يا ذا الجلال والكرام  
 الاسم الرابع عشر يا ذا الجلال والكرام  
 الاسم الخامس عشر يا ذا الجلال والكرام  
 الاسم السادس عشر يا ذا الجلال والكرام  
 الاسم السابع عشر يا ذا الجلال والكرام  
 الاسم الثامن عشر يا ذا الجلال والكرام  
 الاسم التاسع عشر يا ذا الجلال والكرام

الاسم العشرين يا ذا الجلال والكرام  
 الاسم الحادي والعشرون يا ذا الجلال والكرام  
 الاسم الثاني والعشرون يا ذا الجلال والكرام  
 من خلقه الثالث والعشرون يا ذا الجلال والكرام  
 شيع حفظه الرابع والعشرون يا ذا الجلال والكرام  
 برز الخلق لدعوة من تحافته الخامس والعشرون  
 يلحظه ذا الالة فلا شيء يعايله من خلقه  
 السادس والعشرون يا محمود الفعال ذا المن على خلقه  
 بلطفه السابع والعشرون يا عزيز المنيع الغالب على امره  
 فلا شيء يعايله ثم اراد كسر عدوه فليقرأه وهو قاعد احدى و  
 سبعين مرة ويقل على عدوه فان اعدوه ينز من يقول عن ربه  
 اللهم عجل مر استهم حتى لا يعذبوا على شيء السابعة والعشرون  
 يا قاهر ذا البطش الشديد انت الذي لا يظلم احد فيقامه  
 قبل هذا الاسم كبريت على جبهه غرايل الله سبعة وثلاثون خفية ربه  
 طوبى من كتب صحيفه منك وغفر ذنوبه وقاه لعقوبته  
 واذا قرئ على عكر العدو وشر سبعين مرة وتقل على عدوه ثلث  
 نيز من ويقول اللهم قن قن همي والشفعي واهلك عدوي  
 برحمه منك يا ارحم الراحمين ومن صور صورة من شيع  
 على ام عدوه وقرأ الاسم سبعة ايام كل يوم الف مرة اهلك الله

١٦  
 عدوه واذا اراد قضاة فليكن الشيع اصغر ويقرأ عليه الاسم  
 قلناه على الشيع الاسم التاسع والعشرون يا ذا الجلال والكرام  
 القريب في علو ارتفاع دونه الثلثون يا ذا الجلال والكرام  
 كل شيء يهتج برز سلطانك الحادي والثلاثون  
 يا نور كل شيء انت الذي خلق الظلمات نورك الثاني  
 والثلاثون يا قاضي كل شيء الطاهر من كل سوء ولا شيء يعايله  
 الثالث والثلاثون يا قريب المجيب المتدبر دون كل  
 شيء قريب الرابع والثلاثون يا عالى الشايع في السماء  
 فوق كل شيء علو ارتفاعه الخامس والثلاثون يا ذا الجلال والكرام  
 البديع ومعهدها بعد ثنائها بعد سبعة السابعة والثلاثون  
 يا جليل المتكبر على كل شيء فالعدل امره والصدق  
 وعدة السابع والثلاثون يا مجيد فلا يبلغ الادهام  
 كل ثمانية ومجده الثامن والثلاثون يا كريم العفو  
 العدل انت الذي صلا كل شيء عدله التاسع والثلاثون  
 يا عظيم الانتاء الفاخر والعز والكرام فلا يذل  
 عنه الاربعون يا مجيد فلا تنطق الا لشيء بكل  
 الاله وثنايه



۷۸  
۵۲

۷۸  
۵۲

Handwritten text in Persian script, mostly illegible due to fading. The text appears to be a list or a series of entries, possibly related to a historical or administrative record.



